

احادیث صعب و مستصعب

عبدالهادی مسعودی^۱

چکیده

روایات فراوانی، حدیث آل محمد علیهم السلام را صعب و مستصعب دانسته‌اند. با گردآوری این روایات، روشن شد که منابع بیشتر آنها کهن و قابل اعتمادند؛ منابع معتبری مانند *بصائر الدرجات*، *الکافی* و برخی کتاب‌های شیخ صدوق. اسناد این روایات نیز متعدد و بر پایه ارزیابی نرم افزار درایة النور برخی از آنها، صحیح یا موثق هستند. از این رو، به صدور آنها اطمینان داریم.

بر پایه لغت‌شناسی اجتهادی، تشکیل خانواده حدیث و یافتن قرینه‌های درونی و بیرونی، چنین فهمیده شد که مفهوم «حدیثنا» و صعوبت تحمل آن در بیشترین روایات، به فضایل و کمالات بی نظیر اهل بیت علیهم السلام نظر دارد. برخی احادیث انگشت شمار این مجموعه نیز ناظر به صعوبت علمی مضمون حدیث است. این دو دسته حدیث با هم تعارض ندارند؛ زیرا علوم و معارف والای اهل بیت علیهم السلام نیز بخشی از کمالات وجودی ایشان است. مقصود اصلی احادیث صعب و مستصعب، خودداری از بازگوکردن کمالات وجودی اهل بیت علیهم السلام برای کسانی است که ظرفیت تحمل آن را ندارند. کلیدواژه‌ها: صعوبت حدیث اهل بیت علیهم السلام، صعوبت امر اهل بیت علیهم السلام، تحمل حدیث.

درآمد

روایات فراوانی از زبان اهل بیت علیهم السلام، حدیث آل محمد علیهم السلام را صعب و مستصعب و فراتر از تحمل عموم مردمان دانسته‌اند. این روایت‌ها در منابع کهن و معتبری مانند

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث.

بصائر الدرجات، الکافی و برخی کتاب‌های شیخ صدوق وجود دارند.^۲ اسناد این روایات، متعدد و برخی از آنها صحیح یا موثق و معتبرند. از این رو، به صدور آنها اطمینان داشته، نیازی به بحث سندی از یکایک آنها نداریم.^۳

گفتنی است بیشترین این روایت‌ها در منابع شیعی آمده و به ندرت در منابع اهل سنت به چشم می‌آیند.^۴

سؤال اصلی، آن است که با وجود روشن و مفهوم بودن بسیاری از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، مقصود از «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» چیست؟ آیا این صفت ناظر به برخی از احادیث ایشان است؟ آیا حدیث اهل بیت علیهم‌السلام مانند قرآن ظاهری روشن و همه فهم دارد، اما باطنش دور از دسترس عموم مردم است؟ آیا حدیث، در این روایات، به معنای سخن و کلام است و یا معنای دیگری دارد؟

گفتنی است که برخی از عالمان به این موضوع پرداخته‌اند. از میان قدماء، فیض کاشانی، علامه محمد تقی و نیز محمد باقر مجلسی در شرح‌های روایی خود، به شکل پراکنده، به این موضوع اشاره داشته و گاه دیدگاه خود را ابراز داشته‌اند. از میان معاصران نیز، علامه طباطبایی در رساله الولایة، آیه الله عبد الله جوادی آملی در شرح همین رساله و آصف محسنی در جزء دوم کتاب مشرعة بحار الانوار، به معناشناسی این احادیث و یا نقد آنها پرداخته‌اند. یک مقاله نیز از آقای محسن خوش‌فرد در شماره هشتم مجله حدیث اندیشه با نام «معناشناسی روایات صعب و مستصعب» به چاپ رسیده است. در این مقاله، از همه این نوشته‌های ارزشمند استفاده شده است.

معنای صعب و مستصعب

صعب، در زبان عربی، به مرکب سرکش می‌گفته می‌شود که رام نمی‌شود و سواری

۲. رک: بصائر الدرجات، ص ۴۰، باب ۱۱: فی أئمة آل محمد حدیثهم صعب مستصعب: الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱: باب ما جاء ان حدیثهم صعب مستصعب: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳. محمد تقی مجلسی می‌گوید: روى فی الأخبار المتواترة: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. رواه جابر، وأبو بصير، وأبو حمزة الثمالي، ومسعدة بن صدقة، وأبو الربيع الشامي، ومحمد بن عبد الخالق، ومحمد بن مسلم، وأبان بن عثمان، ومرازم، ومحمد بن الفضيل وغيرهم من الأصحاب في أخبار كثيرة بعضها صحيحة وبعضها حسنة، وموثقة، وقوية، ورواها الكليني والمصنف، والصفار، والبرقي وغيرهم (روضة المتقين، ج ۱۳، ص ۲۲۴).

۴. رک: کنز العمال، ج ۱، ص ۵۵۰، ح ۲۴۶۷: تفسیر الثعلبی، ج ۹، ص ۲۷۷، ح ۲۵۳.

نمی‌دهد.^۵ مستصعب نیز در معنایی نزدیک به همین مفهوم به کار می‌رود.^۶ به این مفهوم در برخی روایات ناظر به این موضوع نیز اشاره شده است. حدیث منقول از امام باقر علیه السلام چنین است:

أَمَّا الصَّعْبُ فَهُوَ الَّذِي لَمْ يَرْكَبْ بَعْدُ، وَأَمَّا الْمُسْتَصْعَبُ فَهُوَ الَّذِي يَهْرَبُ مِنْهُ إِذَا رَأَى؛^۷
«صعب» یعنی مرکبی که به کسی سواری نداده است و «مستصعب» یعنی مرکب گریزپایی که چون کسی را می‌بیند، می‌گریزد.

این تفسیر، تفاوت چندانی با معنای اصلی و لغوی ندارد. از این رو، آن چه محل بحث است، معنای کاربردی و مقصود نهایی امامان از این دسته روایات است.

معانی احتمالی

بر پایه تتبع در میان دیدگاه‌های عالمانی که به این احادیث اشاره داشته‌اند، می‌توان دو احتمال معنایی را قابل ارائه دانست؛ یک احتمال، ناظر به صعوبت علمی و دشواری فهم است. احتمال دیگر، صعوبت رانه در فهم، که در پذیرش و تحمل احادیث ناظر به فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌داند. هر یک از این دو احتمال به دو معنای فرعی تر قابل تقسیم‌اند. می‌توان صعوبت فهم را ناظر به بخشی از روایات و نه همه آنها دانست. نیز می‌توان صعوبت فهم را در همه روایات اهل بیت علیهم السلام جاری دانست؛ اما در ساحت باطن و لایه‌های زیرین. ارائه دهندگان احتمال دوم نیز دو دسته‌اند: دسته‌ای آن را ناظر به فضیلت بزرگ و استثنایی ولایت الهیه ائمه علیهم السلام، و دسته‌ای آن را عام و ناظر به همه فضایل و کمالات ویژه ایشان می‌دانند. ما این معانی احتمالی را در دو دسته اصلی بررسی می‌کنیم و سپس معنای مقبول را ارائه می‌دهیم.

۱. صعوبت علمی

باورمندان صعوبت علمی، مضامین روایات اهل بیت علیهم السلام را بالاتر از افق علمی عمومی می‌دانند و همین امر را موجب دشواری فهم می‌خوانند. اینان، حدیث را در این روایات، به همان معنای اصطلاحی خود گرفته و اضافه آن را به «آل محمد» یا «نا» اضافه لامیه، یعنی

۵. العین، ج ۱، ص ۳۱۱؛ الصحاح، ج ۱، ص ۱۶۳؛ معجم مقانیس اللغة، ج ۳، ص ۲۸۶؛ اساس البلاغة، ص ۵۲۹.

۶. مختار الصحاح، ص ۱۹۲؛ النهایة، ج ۲، ص ۲۴۳ و ج ۴، ص ۳۸؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۵۰۴ و ۵۲۳.

۷. بصائر الدرجات، ص ۴۴، ح ۱۶.

سخنان صادر شده از اهل بیت علیهم السلام دانسته اند. نتیجه این برداشت، آن است که فهم سخن اهل بیت علیهم السلام مشکل و دور از دسترس بسیاری است. علامه محمد تقی مجلسی در روضة المتقین، به صورت پراکنده، به این روایات اشاره کرده و چگونگی استفاده اش از این روایات نشان می دهد که گرایش به این معنا دارد.^۸ حدیث هفتم، هشتم و نیزیازدهم باب، می توانند ناظر به دشواری علمی باشند. هم چنین، سخن امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام خطاب به حذیفه بن یمان نیز قرینه خوبی است که بخشی از آن را می آوریم:

يَا حَذِيفَةُ! لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ فَيَطْعَمُوا وَيَكْفُرُوا، إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْباً شَدِيداً مُحْمِلُهُ، لَوْ حَمَلْتَهُ الْجِبَالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمَلِهِ، إِنَّ عَلِمْنَا أَهْلَ النَّبِيِّتِ سَيَنْكُرُوا وَيَبْطُلُ وَتُقْتَلُ رُؤُوسُهُ وَيَسَاءُ إِلَى مَنْ يَتَلَوُهُ بُغِيّاً وَحَسْداً لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِتْرَةَ الْوَصِيِّ وَصِي النَّبِيِّ؛^۹

ای حذیفه، برای مردم چیزی نگو که نمی فهمند (و با شنیدنش) سر به طغیان می نهند و کافر می شوند. تحمل برخی از آگاهی ها، دشوار است؛ به گونه ای که کوه ها نیز از بردوش کشیدنش ناتوان و درمانده اند. دانش ما اهل بیت به زودی انکار و باطل دانسته خواهد شد. روایانش را می کشند و به هر کس که آن را بخواند، از سر حسادت به فضل خدادادی ما اهل بیت بدی خواهد شد.

نقد

اشکال ابتدایی، آن است که عرب زبانان برای بیان دشوار بودن فهم مسأله ای از واژه های «احتمال» یا «اقرار»، استفاده نمی کنند؛ دو واژه ای که فراوان در احادیث باب آمده اند. «احتمال» در زبان عربی به معنای تحمل و معادل تاب آوردن است. اقرار نیز از مقوله عقد قلب و باور و با پذیرش قلبی مرتبط است، نه فهم عقلی. به سخن دیگر، می توان مطلبی آسان و قابل فهم را پذیرفت و تحمل نکرد و مطلبی دشوار را فهمید و باور نمود و پذیرفت. مؤید این معنا، متون کهن عربی^{۱۰} و کاربردهای متعدد روایی است.^{۱۱}

۸. روضة المتقین، ج ۵، ص ۴۶۳ و ۴۶۴؛ ج ۱۳، ص ۲۲۴.

۹. الغيبة (نعمانی)، ص ۱۴۴، ح ۳.

۱۰. رک: الآثار الکاملة، ص ۷۵؛ دیوان المعانی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ الذخيرة فی محاسن أهل الجزيرة، ج ۱، ص ۱۵۷؛ نثر الدر فی المحاضرات، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ج ۴، ص ۱۲۲.

۱۱. مانند حدیث: «احتمال الجاهل صدقه» (بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۴۵) و نیز شماری از روایات باب نخست الغيبة نعمانی؛ مانند روایت عبد الأعلى بن أعین از امام جعفر صادق علیه السلام: «إن احتمال أمرنا لیس هو التصديق به والقبول له فقط، إن من احتمال أمرنا ستره وصيانته عن غير أهله، فاقراءهم السلام ورحمة الله - یعنی الشیعة - . وقل لهم: يقول لكم: رحم الله عبداً استجرت مودة الناس إلى وإلى نفسه يحدثهم بما يعرفون، ويستر عنهم ما ينكرون» (الغيبة، ص ۴۱،

اثبات این کاربرد، موجب می‌شود که همه احادیث صعب مستصعب را نتوان ناظر به صعوبت علمی دانست.

گفتنی است برخی عالمان معاصر، مقصود از احادیث صعب و مستصعب را صعوبت علمی باطن احادیث اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند؛^{۱۲} یعنی ظاهر احادیث برای همگان قابل فهم است، اما باطن آنها تنها برای افراد خاصی مفهوم است.

حدیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز مانند قرآن، ظاهر و باطن دارد. از این رو، معنای یاد شده، اگرچه قابلیت ذاتی و امکان ثبوتی دارد، اما قرینه درون متنی برای این مطلب به چشم نمی‌آید. افزون بر این، قابل حمل بر همه احادیث باب نیست؛ زیرا گفته شد که از ترکیب واژه‌های «صعب» و «احتمال»، برای نشان دادن صعوبت علمی استفاده نمی‌شود. از این رو، معنای صعوبت علمی، در هر دو شکل خود، دست‌کم در همه احادیث این باب، پشتوانه زبانی ندارد.

۲. صعوبت شناخت و پذیرش کمالات اهل بیت علیهم‌السلام

معنای دوم، آن است که احادیث باب را ناظر به کمالات وجودی اهل بیت علیهم‌السلام و منزلت و جایگاه ایشان نزد خدا بدانیم. در این صورت، اضافه «حدیث» به مضاف الیه آن، به تقدیر «فی» و از نوع اضافه ظرفیه است و عبارت «حدیثنا» یا «حدیث آل محمد» به معنای حدیث در باره اهل بیت علیهم‌السلام و نه حدیث صادر شده از آنها است. می‌توان برخی عبارت‌های علامه محمد باقر مجلسی را ناظر به همین معنا، یعنی کمالات وجودی اهل بیت علیهم‌السلام دانست. ایشان در ذیل روایتی که از معانی الاخبار نقل کرده،^{۱۳} نوشته است:

لعل المراد الإقرار التام الذی یکون عن معرفة تامة بعلو قدرهم، و غرائب شأنهم؛^{۱۴}
شاید مقصود، اقرار کامل باشد که از معرفت کامل به منزلت والای اهل بیت علیهم‌السلام
و شأن شگفت ایشان بر می‌خیزد.

گفتنی است که ایشان روایات باب را مشتمل بر چند موضوع می‌داند. از این رو، بیان‌های

باب «ما روی فی صون سر آل محمد علیهم‌السلام عن لیس من أهله والنهی عن إذاعته لهم واطلاعهم».

۱۲. شرح رسالة الولاية، ج ۱، ص ۶۸.

۱۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۷.

۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۵.

کوتاه و بلند متفاوتی در ذیل چند روایت آورده است.^{۱۵} وی هم چنین در شرحش بر الکافی چنین نوشته است:

وهذه الأحادیث أكثرها في غرائب شؤونهم و نوادر أحوالهم و معجزاتهم، و بعضها في غوامض علوم المبدأ و المعاد و عوایص مسائل القضاء و القدر و أمثال ذلك مما تعجز عن إدراكها العقول؛^{۱۶}

بیشتر این احادیث در باره منزلت شگفت ایشان و حالات نادر و معجزه‌های آنان است. برخی احادیث نیز در باره علوم دشوار مبدأ و معاد و مسائل پیچیده قضا و قدر و مانند این‌ها است که عقل بشری از ادراکشان ناتوان است.

علامه طباطبایی نیز در ضمن دو حاشیه بر بیان‌های علامه مجلسی^{۱۷} و نیز در رساله «الولاية»، «حدیثنا» را اشاره به مقام اهل بیت علیهم‌السلام نزد خداوند می‌داند که همراه درک شهودی توحید ناب و ولایت مطلق الهی است.^{۱۸} این معنا را می‌توان با کاربرد واژه‌های صعب و احتمال سازگار دانست. قرینه‌های داخلی و خارجی نیز در تأیید این معنا وجود دارند که آنها را برمی‌شمیریم:

قرینه‌های داخلی

در روایت کلینی از امام صادق علیه‌السلام چنین می‌خوانیم:

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُنِيرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ، إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شِيَعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ: «اللسنت بریکم»، فَنَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُوَدِّ إِلَيْنَا حَقَّقْنَا فِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا؛^{۱۹}

حدیث ما سخت و گریزی‌ای است. آن را جز سینه‌های نورانی یا قلب‌های سلیم و یا خُلق‌های نیکو تحمل نمی‌کنند. خداوند از شیعیان ما [بر ولایت ما] پیمان ستاند، چنان که از فرزندان آدم علیهم‌السلام [در باره ربوبیت خویش] پیمان گرفت و

۱۵. رک: همان، ج ۲، ص ۱۸۴، ۱۹۲ و ۱۹۴.

۱۶. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۱۳.

۱۷. حاشیه نخست: «بل المراد بالاقرار نیل ما عندهم علیهم‌السلام من حقيقة الدين وهو كمال التوحيد الذي هو الولاية فإنه أمر ذو مراتب، ولا ينال المرتبة الكاملة منها إلا من ذكره بل يظهر من بعض الأخبار ما هو أعلى من ذلك وأغلى، ولشرح ذلك مقام آخر (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۵، پانوش ۱)؛ وحاشیه دوم: «وهذا الخبر هو الذي أشرنا في الحاشية المكتوبة على الخبر المرقم ۸ ان للامر الذي عندهم مرتبة عليا من فهم هؤلاء الفرق الثلاث، وهو حقيقة التوحيد الخاصة بالنبي وآله لا ما ذكره (المجلسي) من الأمور الغريبة» (همان، ج ۲، ص ۱۹۲، پانوش ۱).

۱۸. تحریر رساله الولاية، ص ۱۲۸: «هو مقامهم من الله سبحانه حيث لا يحده حد وهو الولاية المطلقة».

۱۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۳.

فرمود: «آیا من خدای شما نیستم؟» بنا براین، هر کس به پیمانش با ما وفا کند، خداوند به وعده بهشتش - که به او داده - وفا می‌کند و هر کس ما را دشمن بدارد و حق ما را ادا نکند، در آتش جاویدان و ابدی خواهد بود.

بر پایه ارتباط صدر و ذیل حدیث، می‌توان نشان داد که صعوبت مذکور، نه در فهم که در وفای به میثاق است. میثاق ولایت ائمه علیهم‌السلام که در عهد ازل از آدمیان اخذ شده است؛^{۲۰} امری که به گفته روایت، نیازمند دل‌هایی روشن، قلب‌هایی سالم و اخلاقی نیکو است؛ می‌بینم که سخنی از تعلیم و تفکر نیست.

هم چنین، شماری از روایات، شرط تحمل امر صعب و مستصعب اهل بیت علیهم‌السلام را ثبوت و استقرار ایمان در دل دانسته‌اند.^{۲۱} این بدان معنا است که امر صعب از مقوله‌ای است که تحملش بیشتر نیازمند ایمان است و نه تعلیم و تعلم محض؛ هر چند بخشی از ایمان نیازمند علم و معرفت است.

قرینه دیگر، برقراری رابطه تضاد و مقابله میان تحمل حدیث آل محمد علیهم‌السلام و انکار در دو روایت زیر است:

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِالْإِيمَانِ، فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَلَا تَنْتَهُ قُلُوبَكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ، وَ مَا اِسْتَأْزَتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَإِنَّمَا اِهْلَالُكَ أَنْ يَحْدُثَ أَحَدُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ، فَيَقُولُ: وَ اللَّهُ، مَا كَانَ هَذَا، وَاللَّهِ، مَا كَانَ هَذَا، وَالْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ؛^{۲۲}

پیامبر خدا ﷺ فرمود: حدیث خاندان محمد ﷺ سخت و دشوار است. به خدا جز فرشته مقرب یا پیامبر فرستاده شده یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان آزموده باشد، به آن ایمان نمی‌آورد. پس هر گاه چیزی از حدیث آل محمد به شما رسید و دل‌هایتان در برابر آن نرم شد و آن را فهمیدید، آن را بپذیرید. و اگر

۲۰. برای تفسیر میثاق به ولایت، رک: الوافی، ج ۳، ص ۶۴۵؛ مرة العقول، ج ۴، ص ۳۱۷ و نیز: بصائر الدرجات، باب نادر فی ان امرهم صعب مستصعب، ج ۲ و ۳ که متنی یک سان دارند: أبان بن عثمان: قال أبو جعفر ﷺ «ان أمرنا هذا مستور مقنع بالمیثاق من هتکه أذله الله».

۲۱. برای اثبات این نکته می‌توان به احادیث متعدد بصائر الدرجات استدلال کرد که تحمل «امراهل بیت علیهم‌السلام» را برای مؤمنان میسر دانسته‌اند. ما در متن مقاله نشان خواهیم داد که مقصود از «امرنا» و «حدیثنا» یک چیز است. متن یک حدیث را می‌آوریم: عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ﷺ قال: إن أمرنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا من كتب الله في قلبه الإيمان (بصائر الدرجات، ص ۴۷، ج ۲).

۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۰۶؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۶؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۲.

دل‌هایتان از آن رمید و آن را نفهمیدید، آن را به خدا و پیامبر و دانای خاندان محمد ﷺ بازگردانید که هلاک شده کسی است که برایش حدیثی گفته شود که تحملش را ندارد و بگوید: به خدا سوگند! این نیست، به خدا سوگند! این نیست. انکار، کفر است.

حدیث دیگر، از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ أَجْرَدُ دَكْوَانٍ وَعَرُّ شَرِيفٍ كَرِيمٍ، فَإِذَا سَمِعْتُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ فَأَخْتَمِلُوهُ وَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ تَخْتَمِلُوهُ وَلَمْ تُطِيقُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَإِنَّمَا الشَّقِيُّ الْمَالِكُ الَّذِي يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا. ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ! إِنَّ الْإِنْكَارَ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ؛^{۲۳}

ای جابر، حدیث ما سخت، دشوار، صاف [و بی پوشش و فهمش] نیازمند تیزهوشی، بی‌پیرایه، نفیس و ارزشمند است. پس هرگاه چیزی از آن شنیدید که دل‌هایتان در برابر آن نرم شد، آن را بپذیرید و خدا را بر آن سپاس بگزارید. و اگر تحمل نکردید و تاب نیاوردید، آن را به امام دانا از خاندان حضرت محمد ﷺ بازگردانید که شوربخت هلاک شده کسی است که بگوید: به خدا سوگند، این نیست. امام سپس فرمود: ای جابر، انکار، کفر ورزیدن به خدای بزرگ است.

روشن است که اگر تحمل حدیث صعب به معنای فهم آن باشد، متضاد آن، ناهمی و جهل است، نه انکار. حال، اگر کسی بگوید: انکار گاه به معنای نشناختن و ناهمی به کار می‌رود و نکوهش امام علیه السلام نیز ناظر به این نکته است که در حالت ناهمی باید توقف نمود و نه انکار، می‌گوییم: هر دو روایت، انکار را موجب بیرون رفتن از دین و کفر دانسته‌اند. روشن است که انکار ساده برخی احادیث دشوار فهم و یا برخی فضایل، نمی‌تواند موجب این حکم شدید باشد. این انکار، به معنای دروغ شمردن روایت و انکار مقام امامت است که اگر آگاهانه و با توجه به منشأ الهی آن باشد، به انکار ضروری دین باز گردد و موجب خروج از دین می‌شود. این نکته در روایت دوم بیان شده است.^{۲۴}

قرینه‌های خارجی

دسته دیگری از روایات وجود دارند که «امر» اهل بیت علیهم السلام را صعب و مستصعب دانسته‌اند. این روایات در کتاب *بصائر الدرجات*، بلافاصله پس از باب صعوبت احادیث

۲۳. *بصائر الدرجات*، ص ۲۲، ح ۹؛ *رجال الکشی*، ج ۲، ص ۴۳۹، ح ۳۴۱.

۲۴. گفتنی است این روایت در *الکافی* بدون واژه «فضائلهم» نقل شده است (*الکافی*، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱۰ مجموعه).

اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته اند. این کتاب کهن ترین منبع اصلی روایات صعب و مستصعب است و بیشتر روایات را در این باره گرد آورده است. نکته جالب توجه، مشابهت حکم صادر شده در باره «حدیث» و «امر» اهل بیت علیهم السلام است. هر دو صعب و مستصعب اند و تحمل و اقرار و ایمان به آن، جز برای چند گروه دشوار دانسته شده است. در هر دو دسته روایت، گروه های استثنا شده، سه گروه و مشابه هم هستند: انبیای فرستاده شده، فرشتگان مقرب و مؤمنان آزموده شده.

هم چنین، در سخن امام باقر علیه السلام به جابر، ایشان «امر» را بر «حدیث» تطبیق داده است. امام علیه السلام ابتدا از صعوبت «حدیثنا» گفته و سپس خواستار عدم رد «امرنا» شده است:

يا جابر! حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، أَمْرٌ ذَكْوَانٌ وَعَرٌّ أَجْرٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ - وَاللَّهِ - إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مَلِكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ مُتَّخِذٌ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ - يَا جَابِرُ - شَيْءٌ مِنْ أَمْرِنَا فَلَا تَنْهَ قَلْبِكَ فَاحْمَدِ اللَّهَ، وَإِنْ أَنْكَرْتَهُ فَرُدَّهُ إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَا تَقُلْ كَيْفَ جَاءَ هَذَا؟ وَكَيْفَ كَانَ؟ وَكَيْفَ هُوَ؟ فَإِنَّ هَذَا - وَاللَّهِ - الشَّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ؛^{۲۵}

ای جابر، حدیث ما سخت، دشوار، صاف [و بی پوشش]، مردانه [یا فروزان و پر التهاب] و بی پیرایه است. به خدا سوگند! جز پیامبر فرستاده شده یا فرشته مقرب یا مؤمن آزموده شده، آن را تحمل نمی کند. پس هرگاه ای جابر، چیزی از امر ما آمد و دلت در برابر آن نرم شد، خدا را سپاس بگزار و اگر آن را نفهمیدی، آن را به ما اهل بیت علیهم السلام بازگردان و مگو: این چگونه آمده است؟ و این چه بوده است؟ و این دیگر چیست؟! که به خدا سوگند! این کار، شرک آوردن به خدای بزرگ است.^{۲۶}

گفتنی است در روایت صفار از ابو حمزه ثمالی نیز این معنا به روشنی یافت می شود؛ اما به نظر می رسد که این روایت، نقل معنا و متن مختصر شده روایت دیگر صفار باشد. در متن تفصیلی، سخنی از «حدیثنا» نیست و صدر و ذیل حدیث در باره «امرنا» است. گفتنی است شاید بتوان این نقل معنا و اختصار را نشانه تلقی راویان و ناقلان حدیث از هم معنایی «امرنا» و «حدیثنا» در این دسته از روایات دانست. متن هر دو نقل را می آوریم تا بتوان داوری نمود:

متن مختصر:

۲۵. رجال الکشی، ص ۲۶۶، ح ۳۴۱.

۲۶. همان، ج ۲، ص ۴۳۹، ح ۳۴۱.

ابو حمزة الثمالی عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعت يقول: إن حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله الا ثلاث: نبي مرسل، أو ملك مقرب، أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان. ثم قال: يا أبا حمزة! الا ترى انه اختار لامرنا من الملائكة المقربين ومن النبيين المرسلين ومن المؤمنين المتحنين؟^{۲۷}

متن تفصیلی:

أمرنا صعبٌ مُستصعبٌ لا يحتملهُ إلا ثلاثٌ: ملكٌ مُقربٌ، أو نبيٌ مرسلٌ، أو عبدٌ امتحنَ اللهُ قلبه للإيمان. ثم قال: يا أبا حمزة! أَلَسْتَ تَعْلَمُ فِي الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَغَيْرِ مُقَرَّبِينَ، وَفِي النَّبِيِّينَ مُرْسَلِينَ وَغَيْرِ مُرْسَلِينَ، وَفِي الْمُؤْمِنِينَ مُتَّحِنِينَ وَغَيْرِ مُتَّحِنِينَ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَلَا تَرَى إِلَى صَفَةِ أَمْرِنَا؟ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ لَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ، وَمِنَ النَّبِيِّينَ مُرْسَلِينَ، وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّحِنِينَ؛^{۲۸}

حدیث ما سخت و دشوار است و جز پیامبری فرستاده شده و فرشته‌ای مقرب یا بنده‌ای که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، آن را تحمل نمی‌کند. ای ابا حمزه، آیا نمی‌دانی که فرشتگان، مقرب و غیر مقرب دارند و پیامبران عليه السلام نیز برخی (به سوی مردم) فرستاده شده و برخی فرستاده نشده‌اند و مؤمنان هم، امتحان داده و امتحان نداده دارند؟ گفتم: چرا. فرمود: آیا به ویژگی امر ما نمی‌نگری؟ خداوند برای آن، از میان فرشتگان، مقربان و از میان پیامبران، فرستاده شدگان و از مؤمنان، امتحان دادگان را برگزید.

روایت دیگری نیز در دست است که افزون بر اثبات اتحاد «حدیث» و «امر» و قرینه خارجی بودن، به گونه‌ای قرینه داخلی نیز به شمار می‌آید. این معنا در روایت زیر آمده که تحمل حدیث اهل بیت عليه السلام را با قیام مهدی عليه السلام گره زده است. متن آن، به نقل صفار، با سندش از امام باقر عليه السلام چنین است:

حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُتَّحِنٌ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَجَاءَ مَهْدِينَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أَجْرَى مِنْ لَيْثٍ وَ أَمْصَى مِنْ سِنَانٍ يَطَأُ عَدْوَنَا بِرِجْلِيهِ وَيَضْرِبُهُ بِكَفْيِهِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ نُزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ فَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ.^{۲۹}

برای نشان دادن این قرینه داخلی، به ارتباط میان صدر حدیث و ذیل آن توجه می‌دهیم.

۲۷. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵، ح ۱۹.

۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۸، ح ۹.

۲۹. همان، ج ۱، ص ۲۴، ح ۱۷.

اگر مقصود از تحمل حدیث در صدر آن، فهم مضمون آن باشد، چرا در ذیل حدیث، سخن از قدرت جسمی و نیروی جنگی می‌رود؟ اگر مسأله اصلی، توان علمی برای فهم است، چرا سخن از پایمال کردن دشمن و ضرب او است؟ حال، اگر مقصود را قبول ولایت و پذیرش رهبری جهانی اهل بیت علیهم‌السلام بدانیم، روشن می‌شود که قدرت مؤمنان در روزگار ظهور موجب می‌شود لجاجت‌ها و انکارهای عنودانه دشمنان، کنار رود و رحمت الهی در جامه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، سراسر جهان و همه بندگان خدا را در برگیرد.

نظر برگزیده

در نگاه بدوی، فراوانی نسبی احادیث دسته دوم و شمار بیشتر قرینه‌ها، پژوهش‌گر را به گزینش نظر دوم می‌کشاند؛ یعنی درک و پذیرش کمالات اهل بیت علیهم‌السلام؛ حال به صورت عمومی و یا برخی فضایل خاص، مانند امامت و ولایت الهی، اعم از تکوینی و تشریحی امامان.

اما چند حدیث، هر چند اندک، ناظر به نظر نخست هستند؛^{۳۰} یعنی احادیث حاکی از علم و معرفت والا و متعالی اهل بیت علیهم‌السلام که فهم و تحملش فراتر از طاقت افراد معمولی است.

از این رو، اگر چه بیشتر احادیث بابت ناظر به معنای دوم هستند، اما با توجه به مجموع احادیث هم خانواده و نیز مرتبط، می‌توان هر دو معنا را مقصود اهل بیت علیهم‌السلام دانست. این دو معنا با هم تعارضی ندارند؛ زیرا معارف و دانش‌های فوق متعارف اهل بیت علیهم‌السلام را نیز می‌توان بخشی از کمالات وجودی ایشان به شمار آورد. در این صورت، مقصود نهایی از صدور این احادیث همان می‌شود که در احادیث امر به کتمان و نهی از اذاعه اسرار اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود. مقصود اهل بیت علیهم‌السلام از توجه دادن به صعوبت حدیثشان، جلوگیری از افشا و انتقال آن به کسانی است که یا توان فهم ندارند و یا ظرفیت پذیرش و صیانت از آن را. بدین گونه، می‌توان هماهنگی و سازواری درونی میان همه احادیث باب را شاهد بود.

بر این پایه می‌توان حدیث سوم و چهارم باب را ناظر به همین مقصود دانست.^{۳۱} مضمون

۳۰. مانند احادیث ۷ مجموعه: (الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۲)، ۸ (الغیبه، ص ۱۴۲، ح ۳) و ۱۱ (کنز العمال، ج ۱، ص ۵۵۰، ح ۲۴۶۷).

۳۱. معانی الاخبار، ص ۱۸۸، ح ۳: «بعض أهل المدائن كتبت إلى أبي محمد عليه السلام: روي لنا عن آبائكم عليهم السلام أن حديثكم صعبٌ مُستصعبٌ لا يحتمله ملكٌ مُقرَّبٌ، ولا نبيٌ مُرسَلٌ، ولا مؤمنٌ امتحن الله قلبه للإيمان؟ قال: فجاءه الجواب: إنما معناه: أن الملك لا يحتمله في جوفه حتى يخرجهُ إلى ملكٍ مثله، ولا يحتمله نبي حتى يخرجهُ إلى نبي مثله، ولا

مشترک هر دو حدیث آن است که انتقال این معارف سنگین و افشای این فضایل تنها باید برای کسی باشد که در تراز همان فرد دانا و نقل کننده حدیث است. به سخن دیگر، اگر شخصی به چنان معرفتی رسید که فضایل و علم اهل بیت علیهم السلام را فراگرفت و تحمل نمود، این معارف دیرپاب را به جز فردی شبیه خود منتقل نمی کند. به سخن دیگر بی آن که عبارت «لا یحتمله» را در سخن امام علیه السلام به صورت فعل نهی بخوانیم، همان معنا را از آن اصطیاد کنیم. یعنی نهی از انتقال سخن صعب و ثقیل به کسی جز همسان و همتراز خویش.

با این نگاه چند حدیث نادر باب نیز مفهوم و مقبول می شوند. یک حدیث، تحمل حدیث اهل بیت علیهم السلام را از فرشتگان و پیامبران و مؤمنان نیز نفی کرده و آن را مختص کسی دانسته که ایشان خواسته باشند. متن حدیث چنین است:

ابوالصامت عن الإمام الصادق علیه السلام: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ، شَرِيفٌ كَرِيمٌ، ذِكْوَانٌ ذَكِيٌّ وَعَرٌّ، لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُتَحَنَّنٌ. قُلْتُ: فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ. قَالَ أَبُو الصَّامِتِ: فَظَنَنْتُ أَنَّ اللَّهَ عِبَادًا هُمْ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ

ابوصامت از امام صادق علیه السلام: حدیث ما، دشوار و گریز پای است. ارجمند و

یَحْتَمِلُهُ مُؤْمِنٌ حَتَّى يَخْرُجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ مِثْلِهِ، إِنَّمَا مَعْنَاهُ أَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ فِي قَلْبِهِ مِنْ خَلَاوَةِ مَا هُوَ فِي صَدْرِهِ حَتَّى يَخْرُجَهُ إِلَى غَيْرِهِ؛ به نقل از یکی از اهالی مدائن: به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: از پدرانتان برای ما روایت شده که حدیث شما سخت و دشوار است و جز فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده و مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، آن را تحمل نمی کند؟ راوی می گوید: جواب آمد و مضمون آن چنین بود: فرشته آن را در درون خود تحمل نمی کند تا آن که آن را به فرشته ای مانند خود بسپارد. پیامبری آن را تحمل نمی کند تا آن که آن را به پیامبری مانند خود بسپارد. مؤمنی آن را تحمل نمی کند تا به مؤمنی مانند خود بسپارد. معنای حدیث، این است که شیرینی آن چه را در سینه اش [از حدیث ما] می یابد، در دلش نگاه نمی دارد تا آن گاه که به دیگری می سپارد.

الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۴: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ علیه السلام: جُعِلَتْ فِدَاكَ! مَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام: حَدِيثُنَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُتَحَنَّنٌ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؟ فَبَجَاءَ الْجَوَابُ: إِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام أَي لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ وَلَا مُؤْمِنٌ إِنَّ الْمَلَكَ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يَخْرُجَهُ إِلَى مَلَكٍ غَيْرِهِ، وَالنَّبِيَّ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يَخْرُجَهُ إِلَى نَبِيٍّ غَيْرِهِ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يَخْرُجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ غَيْرِهِ، فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِ جَدِّي علیه السلام:» به ابوالحسن عسکری علیه السلام نوشتم: فدایت گردم! معنای این فرمایش حضرت صادق علیه السلام چیست که: «حدیث ما را نه هیچ فرشته مقربی برمی تابد، نه هیچ پیامبر مرسل، و نه هیچ مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان خالص گردانیده است»؟ پاسخ آمد: «معنای فرمایش حضرت صادق علیه السلام که آن را هیچ فرشته ای و پیامبری و مؤمنی بر نمی تابد، این است که فرشته تاب نگهداری آن را ندارد، بلکه به فرشته دیگری می گوید، و پیامبر تاب نگهداری اش را ندارد و آن را به پیامبری دیگری می رساند، و مؤمن تاب نگهداری اش را ندارد و آن را برای مؤمن دیگری بازگو می کند. این است معنای فرمایش جدم علیه السلام».

پرازش است، نیازمند تیزهوشی و تیزفهمی است. پستی و بلندی دارد و ناهموار است. فرشته مقرب، پیامبر فرستاده شده و مؤمن آزموده شده نیز آن را تحمل نمی‌کنند. گفتم: فدایت شوم، پس چه کسی آن را تحمل می‌کند؟ فرمود: ای ابا صامت، هر که ما بخواهیم. ابو صامت می‌گوید: فهمیدم خداوند بندگان برتر از این سه دسته هم دارد.^{۳۲}

با توجه به آن چه گفته شد، می‌توان پذیرفت که برخی کمالات معنوی اهل بیت علیهم‌السلام از درک فرشتگان و مؤمنان آزموده شده نیز فراتر است. کمالاتی که از مقوله معارف شهودی اند و تنها به وسیله کسانی فهم و تصدیق می‌شود که خود به آن رسیده و آن را دارا باشند. این معارف، قابلیت بازگو کردن و انتقال را ندارند. فرد مشتاق و طالب چنین کمالاتی باید خود حرکت کند و از قله بالا برود تا ظرفیت تحمل آنها را بیابد. این به معنای نیاز به دگرگونی و تکامل وجودی برای شهود و تحمل این گونه کمالات است. کاری که تنها با عنایت اهل بیت علیهم‌السلام میسر می‌شود. کسانی که ولایت تکوینی دارند و می‌توانند جرعه‌ای از زلال معرفت ناب را آرایه جان پیروان حقیقی خود کنند. آری! اهل بیت علیهم‌السلام آشیانه اراده الهی اند^{۳۳} و همان را می‌خواهند که خدا می‌خواهد و از این رو همان می‌شود که می‌خواهند. در این صورت نیازی به توجیه علامه مجلسی نیست.^{۳۴}

حدیث نادر دیگر، حصری تنگ‌تر برقرار می‌کند و تحمل برخی^{۳۵} احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را تنها و تنها ویژه خود ایشان می‌نماید. متن حدیث چنین است:

أبو الصامت: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن من حديثنا ما لا يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد مؤمن قلت فن يحتمله؟ قال: نحن نحتمله.^{۳۶}

این حدیث نیز بر پایه معنا و وجه جمع ارائه شده، قابل تبیین است. آری، برخی معارف

۳۲. بصائر الدرجات، ص ۲۲، ح ۱۰؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۳۴.
 ۳۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۷، ح ۹۶: «لو أذن لنا أن نعلم الناس حالنا عند الله ومنزلتنا منه لما احتملتم. فقال له: في العلم؟ قال عليه السلام: العلم أيسر من ذلك، إن الإمام وكر لإرادة الله - عز وجل - لا يشاء إلا ما شاء الله؛ اگر به ما اجازه داده می‌شد که مردم را از حالت و منزلتمان نزد خدا آگاه می‌کردیم، تحمل نمی‌کردید. راوی می‌پرسد: مقصود، علم است؟ امام صادق عليه السلام می‌فرماید: علم، آسان‌تر از این است. امام آشیانه اراده الهی است. چیزی را جز آن چه خدا می‌خواهد، نمی‌خواهد.

۳۴. علامه مجلسی گفته است: لعل المراد الإمام الذي بعدهم، فإنه أفضل من الثلاثة واستثناء نبينا عليهم‌السلام ظاهر، والمراد بهذا الحديث الأمور الغريبة التي لا يحتملها غيرهم (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۹۲، ذیل ح ۳۴).

۳۵. با توجه به وجود «من» در متن حدیث، که آن را تبعیضیه گرفته‌ایم.

۳۶. بصائر الدرجات، ص ۴۳، ح ۱۱.

شهودی تنها از یک امام به امامی دیگر قابل انتقال است؛ امری که در دیدگاه شیعه بخشی از ودایع امامت خوانده می‌شود. گفتنی است حدیث فوق، هم سوبا بخشی از سخن بلند امام علی علیه السلام به کمیل است؛ آنجا که می‌فرماید:

أُولَئِكَ وَاللَّهِ أَقْلُونَ عَدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يُحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُوَدِّعُوهَا نُظْرَاءَ هُمْ وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ ... أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدُعَاةُ إِلَى دِينِهِ. بِأَبْدَانٍ أَرْوَاهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدُعَاةُ إِلَى دِينِهِ؛^{۳۷}

به خدا سوگند! اینان کم‌شمارند، و در پیش خدا با ارزش‌ترین‌اند. خداوند به وسیله اینان، حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگه می‌دارد تا آنها را به همگنان خویش بسپارند و در دل کسانی همچون خود بکارند. دانش، حقیقت‌بینایی را بر آنان تابانده است و آنان، روح یقین را دریافته‌اند... آنان‌اند جانشینان خدا در زمینش و حجت‌های او بر بندگانش و منادیان دینش.

حدیث نادر دیگر در باره خمس است. صفار از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که او آیه خمس را بر امام باقر علیه السلام می‌خواند و امام می‌فرماید:

مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ، وَمَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا. ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ رَزَقَهُمْ حَمْسَةَ دَرَاهِمٍ وَجَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَأَكَلُوا أَرْبَعَةً حَلَالًا، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُتَحَنُّ قَلْبُهُ لِإِيمَانٍ؛

آن چه از آن خدا است، برای پیامبر او، و آن چه از آن پیامبر خدا است، برای ما است. سپس فرمود: خداوند بر مؤمنان آسان گرفته که پنج درهم روزی‌شان کند و آنها یک درهم را برای خدایشان قرار دهند و چهار درهم را حلال بخورند. سپس فرمود: این از حدیث سخت و دشوار ما است؛ جز کسی که قلبش به ایمان آزموده شده باشد، بدان عمل و بر آن پایداری نکند.^{۳۸}

این حدیث تنها مؤمن آزموده را استثنا نموده و حصرش گسترده است، اما مضمون آن، نه از کمالات وجودی است و نه از زمره معارف سنگین و دشوار.

تبیین حدیث آن است که پرداخت خمس، حکمی عملی و ویژه آدمیان است و از این رو، فرشتگان و نیز پیامبرانی که اکنون در دنیای خاکی نیستند، مشمول آن نیستند تا نیاز به

۳۷. الامالی (مفید)، ص ۲۴۷، ح ۳.

۳۸. بصائر الدرجات، ص ۲۹، ح ۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۹۱، ح ۷.

تخصیص باشد. هم چنین، پرداخت خمس خود از مقوله معرفت نیست؛ اما اذعان به این نکته که خمس، حق امام و رهبر جامعه است و رهبر سیاسی و حقیقی جامعه، اهل بیت پیامبرند، چیزی جز باور و قبول ولایت ایشان نیست.

گفتنی است عبارت پایانی حدیث: «هذا من حدیثنا صعب مستصعب لا یعمل به ولا یصبر علیه» قرینه‌ای دیگر برای این معنا است که صعوبت این احادیث بیشتر از ناحیه پذیرش و شکیب بر عمل به آن است؛ نه از ناحیه فهم و درک آن.

نتیجه

بر پایه آن چه گفته شد، بیشتر احادیث این موضوع، ناظر به صعوبت تحمل احادیثی است که برخی از فضایل و کمالات وجودی اهل بیت علیهم‌السلام را نشان می‌دهد. تنها چند حدیث معدود، ناظر به صعوبت علمی و دشوار فهمی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است که آن نیز بخشی از کمال علمی اهل بیت علیهم‌السلام را نشان می‌دهد. مقصود اصلی احادیث نیز، به احتمال فراوان، نقل سنجیده و همراه احتیاط این دسته از احادیث است. احادیث صعب را باید تنها برای کسانی نقل کرد که که ظرفیت تحمل و پذیرش معانی و مضامین آن را دارند.

کتابنامه

- اساس البلاغة، محمود بن عمر زمخشری، بیروت: دار صادر، اول، ۱۹۷۹م.
- الامالی، محمد بن محمد مفید، مصحح: علی اکبر غفاری و حسین استاد ولی، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- الآثار الكاملة، عبدالله بن مقفع، محقق: عمر فاروق طباع، بیروت: شركة دار الارقم بن ابی ارقم.
- بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، مصحح: محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- تحریر رساله الولایه، سید محمد حسین طباطبایی، تحقیق و تألیف: عبد الله جوادی آملی، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۳ش.
- دیوان المعانی، أبو هلال عسکری، محقق: أحمد حسن بسج، بیروت: دار الکتب العلمیة،

- ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.
- الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة، ابن بسام، محقق: إحسان عباس، بيروت: دار الثقافة، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)، محمد بن عمر كشي، مصحح: محمد بن حسن مصطفوي، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى بن مقصود على مجلسي، مصحح: حسين موسوي كرمانى، و على پناه اشتهاردى، تهران: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ق.
- شرح رسالة الولاية، محمد حسين طباطبايى، تهران: ستاره قطبى، اول، ۱۳۹۰ش.
- الصحاح، جوهرى، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، چهارم، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
- الغيبة، محمد بن ابراهيم نعمانى، مصحح: على اكبر غفارى، تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، مصحح: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبى)، ثعلبى، تحقيق: ابو محمد بن عاشور، مراجعه و تدقيق: نظير ساعدى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، اول، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م.
- كنز العمال، علاء الدين على متقى بن حسام الدين هندى، محقق: بكرى حيانى - صفوة السقا، بيروت: مؤسسه الرسالة، پنجم، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
- لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور، مصحح: جمال الدين ميردامادى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان بن محمد حلى، مصحح: مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، اول، ۱۴۲۱ق.
- مختار الصحاح، محمد بن أبى بكر بن عبد القادر رازى، بيروت: مكتبة لبنان، ۱۹۸۶م.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، مصحح: هاشم رسولى محلاتى، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۴ق
- معجم مقائيس اللغة، أحمد بن فارس، تصحيح: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب

- الاعلام الاسلامي، اول، ١٤٠٤ق.
- نشر الدر في المحاضرات، أبو سعد منصور بن حسين أبي رازي، محقق: خالد عبد الغنى محفوظ، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ١٤٢٤ق / ٢٠٠٤م.
- النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن اثير مبارك بن محمد جزري، مصحح: محمود محمد طناحي، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چهارم، ١٣٦٧ش.
- الوافي، محمد محسن فيض كاشاني، اصفهان: كتابخانه امام أميرالمؤمنين عليه السلام، اول، ١٤٠٦ق.

